

## پاسخ به اتهامات بی بنیاد "گروه مائونیستهای افغانستان"

"گروه مائونیستهای افغانستان" بتاريخ 26 جون 2012 میلادی نوشته ای را تحت عنوان "پاسخ به نامه رفیق کارگرو رفیق نبی" درسایت "شورش" به نشر سپرده است. در اینجا قبل از اینکه وارد مطالب مختلف این نوشته شوم، تذکرمی دهم که: گروه مائونیستهای افغانستان" در این نوشته اش روی موضوعات چندی تماس گرفته و در مواردی هم به تهمت زدن و الزام تراشی علیه ما متوسل شده است. اگرچه "گ م" مخاطب اصلی اشراظاً مشخص نکرده است. عبارت دیگر نام شخص و یا گروه خاصی را در نوشته اش نگرفته است. لیکن از آنجاییکه ما به شیوه نگارش و برخورد های اعضای این گروه در جنبش چپ افغانستان آشنائی داریم؛ از اینرو اتهام زدن و کنایه گفتن و اشاره های آنها در این نوشته مستقیماً متوجه "گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان (م ل م)" می باشد؛ از اینرو لزوماً به آن پاسخ می دهم. همچنین علاوه می نمایم که "انتقاد" به شکل کنایه گفتن و بدون مشخص کردن طرف مقابل گاهی موجب ابهاماتی نیز می شود. ما تجربه داریم که زمانی ادعاهای نادرست و اتهامات بی اساس آنها را پاسخ داده ایم؛ بعداً بالوسيله بگونه شفاهی گفته اند که منظور از این مطلب افراد و یا گروه های دیگری بوده اند! بهر صورت حد اقل این پاسخ قانع کننده ای برای ما نبوده و نیست. امید است "گروه مائونیستهای افغانستان" بعد از این در برابر ما از "پوشیده سخن گفتن" خودداری کرده و انتقادات و حتی همین گونه اتهامات بی اساس و الزامات دروغین خود را هم با صراحت لهجه علیه ما بیان نماید تا مواردی در نوشته های آن در پرده ابهام باقی نماند و یا دو مفهوم از آنها استنباط نه شود.

در صفحه اول این نوشته چنین می خوانیم: ".... مبارزه نکردن با خیانت ملی و نشتر نکردن اسناد تسلیم طلبی ساما از نظر سیاسی بمعنی" ترجیح دادن سکوت در برابر خیانت ملی- طبقاتی است" و از نظر ایدئولوژی بی تفاوت بودن و مسامحه با اپورتونیسیم و تسلیم طلبی میباشد. این مسامحه و میدان دادن به خیانت ملی - طبقاتی از نظر تبلیغ و ترویج، تبلیغ و ترویج توأم با سکوت لیبرالیزم بورژوائی است. یک کمونیست حق ندارد از مبارزه فعال با خیانت ملی- طبقاتی خود را کنار بگذرد و آنرا به زمانی موکول کند که گروه خودش مورد حمله قرار بگیرد".

"گروه مائونیستهای افغانستان" این نوشته را درست دوازده روز بعد از اینکه من نوشته ای را تحت عنوان "از انتقاد اصولی تا حمله اپورتونیستی!" بتاريخ 24 جون 2012 میلادی درسایت "پیام آزادی" به نشر سپردم، انتشار داده است. قبل از اینکه به رد این ادعاهای بی اساس و این الزام تراشیهای غیر مسئولانه "گ م" که در قالب عبارات "ترجیح دادن سکوت در برابر خیانت ملی طبقاتی، بی تفاوتی و مسامحه با اپورتونیسیم و تسلیم طلبی و ترویج توأم با سکوت لیبرالیزم بورژوائی" بیان شده است، بپردازم؛ باید تذکر دهم که منظور "گ م" از این اتهامات بی اساس علیه ما چیست. منسوبین جنبش چپ افغانستان در جریان هستند که طی حدود یک و نیم سال اخیر حملات "سیاسی" و شخصی بین موسوی و "گروه مائونیستهای افغانستان" و "حزب کمونیست (مائونیست)" افغانستان جریان دارد. در اینجا منظور اصلی "گ م" بر این محور می چرخد که ما چون در برابر این جریان مداخله نکرده ایم؛ لذا به زعم آنها گویا ما در برابر تسلیم طلبی ساما "مسامحه و سکوت" کرده ایم! همچنین موسوی در یکی از نوشته های اخیرش به شکل دیگری به این مسئله اشاره کرده است. درباره اینکه دوطرف چه نوع "مبارزه" ای را به پیش می برند و چه مسائلی را علیه همدگر عنوان می نمایند؛ خوانندگان نوشته های آنها را مطالعه نموده اند. مواضع و نظریات هر دوطرف معین بوده و هر شخص و گروهی از جنبش چپ و جنبش انقلابی پرولتری و جنبش مترقی افغانستان برداشت و نظر خود را در زمینه خواهد داشت. بهر حال به جنبه دیگر این قضیه نیز باید توجه نمود. از آنجاییکه نسل جدید روشنفکران مترقی و توده های خلق افغانستان از بغرنجی مسایل درون جنبش چپ کشوری حدود چهل سال اخیر کمتر اطلاع دارند؛ با تأسف خواهند گفت: در شرایطی که خلق و کشور در چنگالهای خونین بلوکی از امپریالیستهای جنایتکار و غارتگر جهانی و ارتجاع خونخوار داخلی تحت رهبری بزرگترین ابرقدرت جنایتکار و غارتگر جهان، امریکا گرفتار اند؛

ولی منسوبین جنبش دموکراتیک نوین (شعله ایها) زیرنام " مبارزه با اپورتونیسیم" با چه شیوه ها و وسایلی بر سر هم می کوبند !  
برگردیم به موضوع اصلی:

در اینجا لزومی ندارد که درباره همه موارد مطروحه " گ م " در این نوشته اش به تفصیل بپردازم زیرا؛ اینها مسایل جدیدی در جنبش چپ، در جنبش انقلابی پرولتری ( م ل م ) افغانستان نیستند و تاریخ بیش از سی ساله دارند. البته تا جایکه به ما مربوط است طی این مدت زمان در اسناد متعددی در این مورد و موارد دیگری این مسایل را به نقد و بررسی گرفته ایم. برخلاف ادعای بی بنیاد " گ م " مبارزه ایدئولوژیک سیاسی ما علیه انواع انحرافات ایدئولوژیک سیاسی چه در درون سازمان خود ما و چه در درون جنبش چپ معلوم است و منظور ما از این مبارزه افشای چهره انواع اپورتونیسیم و رویزیونیسیم بوده است. حدود چهل سال است که مبارزه ایدئولوژیک سیاسی توسط بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری کشور علیه انواع اپورتونیسیم و رویزیونیسیم ادامه داشته و خواهد یافت. خلاف ادعای " گ م " ماهیچ وقت خود را از مبارزه علیه اپورتونیسیم و خیانت ملی و طبقاتی در درون سازمان خود ما و در دیگر بخشهای جنبش چپ خود را کنار نکشیده ایم و باهیچ اپورتونیسیم و رویزیونیسیمی هم مسامحه نکرده ایم. اما در مورد عدم انتشار اسناد تسلیم طلبی طبقاتی و ملی " ساما "؛ بیش از دو نیم دهه است که این " اسناد " در درون جنبش چپ کشور منتشر شده و تقریباً بدسترس همه بخشها و افراد آن قرار گرفته است. و اینکه تا حال به چه دلایلی این اسناد را جنساً نشر نکرده ایم و یا چه موقعی به انتشار آن اقدام خواهیم کرد، مربوط به ماست. و رنه طی این مدت روی انحرافات ایدئولوژیک سیاسی و موضوع تسلیم طلبی " ساما " و دیگر بخشهای جنبش چند بار بحث کرده و با استناد به همین اسناد و واقعیهای عینی مربوط به آن مسئله را مورد نقد و بررسی قرار داده ایم.

" گ م " ما را متهم به بی تفاوتی در مبارزه علیه اپورتونیسیم و تسلیم طلبی نموده است؛ در حالیکه خودش تاریخ ناروشنی در این زمینه دارد. این تشکل بطور کلی بیشتر گسست تشکیلاتی از " حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان " کرده است تا گسست خطی، ایدئولوژیک سیاسی. " گ م " تا حال مسئولیت انحرافات ایدئولوژیک سیاسی تشکلات سلف اش را بعهده دارد و هیچگاهی حاضر نشده است که آنها را پذیرفته و از خود انتقاد کند. اینها حتی انحرافات اپورتونیستی صریح برنامه و اساسنامه و انحرافات نظری و عملی همین " حزب کمونیست (مائونیست) " را طی حدود هشت سال اخیر بگونه همه جانبه نقد نکرده و پیوندهای ایدئولوژیک سیاسی اش را با آن حفظ کرده و این " حزب " را از جمله نیروی " مهم " جنبش انقلابی پرولتری ( م ل م ) افغانستان و جهان می شناسد. در حالیکه این حزب و رهبران آن با انحرافات اپورتونیستی شان و هم اینکه طی هشت سال اخیر به خدمت برنامه ها و اهداف امپریالیستهای اشغالگر دولت مزدور قرار گرفته است؛ شدید ترین ضربه ها را به جنبش کمونیستی ( م ل م ) کشور وارد کرده است. همین اپورتونیسیم " حزب کمونیست (مائونیست) " و احزاب مماثل آن ضربات مدهشی به " جنبش انقلابی انترناسیونالیستی " سابق وارد کرده و آنرا به انحلال کشانده اند و دستاویزی برای دشمنان کمونیسم انقلابی در سطح جهان شده است تا با استناد به آن اذهان توده های خلق را نسبت به اندیشه های نجاتبخش بشریت ( م ل م ) مغشوش سازند. اما " گ م " باز هم سعی کرده است انحرافات این " حزب " را پرده پوشی کرده و یا بی اهمیت جلوه دهد. در همین دونه نوشته اخیرش بیش از قبل به وضاحت عیان است که ساده انگارانه عدم دفاع از " حزب کمونیست (مائونیست) " و " گ م " را ، بی تفاوتی و مسامحه علیه تسلیم طلبی " ارزیابی کرده و ما را متهم به " سکوت در برابر خیانت ملی - طبقاتی و لیبرالیزم بورژوائی " نموده است. در اینجا باید تذکر دهیم که: ما در سالهای قبل انشعاب " گ م " را از حزب " کمونیست (م) " که در پرتگاه اپورتونیسیم و انقیاد طلبی افتاده است؛ خیر مقدم گفتیم و امیدوار بودیم که این انشعاب سر آغاز گسست کامل این گروه از خط انحرافی " حزب " باشد و بدین وسیله جنبش انقلابی پرولتری کشور را تقویت نماید. ولی متأسفانه که بعد از مدتی همین حرکت هم از پیشرفت بسوی ترقی و تکامل بازماند و سال قبل " گ م " به پیروی از اطلاعاتیه این " حزب "، اعلام کرد که این " حزب " دیگری حزب (ان جی او) نی نبوده و در " خدمت برنامه های امپریالیستی و دولت مزدور قرار ندارد " و گویا رهبران آن " عابد و زاهد شده " و از خدمت به برنامه های (ان جی او) نی و

ثروت اندوزی دست کشیده اند و از این بیعد مشغول "تدارک جنگ خلق" برای "نجات" خلق ومیهن هستند! بعد از آن مسئولین "گ م ا" به رهبران واعضای این "حزب" رفیق خطاب می کنند.

همین "حزب" وتشکلات سلف آن هیچگاهی حاضر نه شده اند اشتباهات وانحرافات جدی خود را به پذیرند. در سال 2005 میلادی ما برنامه واساسنامه این "حزب" را نقد نمودیم؛ نوشته ای قطوری علیه ما انتشار داد ودر بیش از بیست مورد ناسزا واهانت شخصی وسیاسی بر من حواله کرد. که ما طی نوشته ای زیر عنوان "پاسخ به حمله اپورتونیستی - حزب کمونیست(مائوئیست)-" افغانستان به رد اراجیف خایانه آن پرداختیم. وبعد از آن چند بار دیگر مارا مورد چنین حمله های اپورتونیستی قرار داده وما بالمقابل پاسخ درخور آنها را داده ایم. وطنز قضیه اینجاست که حال "گ م ا" به ما کنایه می گوید که چرا از آنها بدفاع بر نمی خیزیم! ودر این دونوشته اخیرش نگاشته است که گویا ما خود را از مبارزه فعال با خیانت ملی وطبقاتی کنار کشیده ایم وزمانی که گروه خود ما از طرف موسوی مورد حمله قرار گرفته است در این عرصه وارد مبارزه شده ایم! در حالیکه این یک دروغ محض است. هر زمانی که خط ایدئولوژیک سیاسی جنبش کمونیستی افغانستان وجنبش کمونیستی(م ل م) جهانی وخط وموضع ونظریات اصولی ما از طرف هر گروه وفردی مورد حمله قرار گرفته است ما تا حد توان بدفاع از آن برخاسته ایم ودر آینده نیز چنین خواهیم کرد. البته ما این مبارزه را به شیوه اصولی ودیالکتیکی انجام می دهیم نه به شیوه توطئه گرانه وتوهین تحقیر منتقدین خود. موقف ما طی بیش از سی سال در برابر انواع اپورتونیسم ورویزیونیسیم وتسلیم طلبی در جنبش انقلابی پرولتری کشور وجنبش بین المللی کمونیستی مشخص بوده واسناد آن در جنبش موجود اند. همچنین باید تذکر دهیم که: در این دوران بیش از سی سال اشتباهات وانحرافات زیادی از بخشهای مختلف جنبش چپ کشور بظهور رسیده است ودر بخشهای زیادی انحرافات اپورتونیستی ورویزیونیستی بر تشکلاتی چند مسلط شده و آنها را به قهقرا ومنجلاپ اپورتونیسم ورویزیونیسیم غرق کرده اند. ما چندین سال است که از جانب "حزب کمونیست(مائوئیست)" وتشکلات سلف آن و"ساوو-املا" ودیگر گروه ها وافراد اپورتونیست ورویزیونیست بدفعات مورد حمله قرار گرفته ایم. در همین نوشته "گروه مائوئیستهای افغانستان" مارا مورد حمله قرار داده است. تجربه نشانه داده است، هر گروهی که طبق خواست "گروه مائوئیستهای افغانستان" این مبارزه رابه پیش نمی برد، مورد اتهام "مسامحه با اپورتونیسم" قرار می گیرد وهر نوع مبارزه اش علیه اپورتونیسم ورویزیونیسیم در سطح جنبش انقلابی پرولتری کشور ودر عرصه جنبش بین المللی کمونیستی به هیچ گرفته شده وتاپه "هم نوائی ومسامحه به اپورتونیسم وضد انقلاب" بروی حک می شود.

همچنین "گ م ا" در صفحه دوم نوشته اش می نویسد که؛ نوشته تحت عنوان "آزمونی از نو ویا رسالتی دیگر" از طرف یکی از اعضای "اتحاد مبارزه برای دموکراسی مردمی در افغانستان" نقد شده ودر نوامبر 2001 میلادی (عقرب- قوس 1381 خورشیدی) در شماره (12) جریده "موج" ارگان نشراتی این تشکیل به نشر رسیده است.

"گ م ا" در اینجا طوری وانمود می نماید که در جنبش انقلابی (م ل م) افغانستان گویا تنها آنها هستند که از "انقلاب وکمونیسم" دفاع می نمایند. در حالیکه همین نوشته که از طرف " هواداران آزادی ودموکراسی برای افغانستان" انتشار یافته است در خزان سال 1381 بدست ما رسید وبعد از نقد بتاریخ 25 ماه عقرب سال 1381 خورشیدی در شماره (8) "راه حقیقت" ارگان نشراتی " سازمان پیکار برای نجات افغانستان( اصولیت انقلابی پرولتری) به نشر رسیده وبدسترس آنها قرار داده شده است. لیکن چند ماه قبل از یکی از منسوبین جریان دموکراتیک نوین شنیدیم که این نوشته از موسوی است. بهر صورت ماهیت مواضع ونظریات نویسنده (نویسندگان) آن آشکار است.

"گ م ا" علی الرغم همه ادعاهای که می نماید؛ در اینجا با قاطعیت تذکر می دهیم که زمانی "گ م ا" می تواند ادعا نماید که واقعاً علیه اپورتونیسم وضد انقلاب مبارزه می نماید که علیه همه انواع واشکال اپورتونیسم منجمله اپورتونیسم وانقیاد طلبی "حزب کمونیست(م)" افغانستان بطور همه جانبه وصادقانه مبارزه کرده وانحرافات ایدئولوژیک سیاسی تشکلات سلف وتشکیل کنونی خود را نیز به نقد بکشد. چیزی که با تمام ادعاهای بلند وبالایش طی سالها انجام نداده است. وطبق تجارب گذشته امکان عملی شدن آن نا محتمل به نظر می رسد.

در صفحه (5) همین نوشته می خوانیم: "... ما به هیچ وجه این اسناد را (منظور نویسنده" اسناد کمیسیون تحقیق و بررسی تسلیم طلبی ساما" است- تبصره از من است-) مخفی نکردیم و به اپورتونیستها و تسلیم طلبان میدان بدهیم و به خیانت ملی- طبقاتی آنها با دیده اغماض بنگریم. شما خبردارید که ما این اسناد را از محمد کبیرتوخی بدست آورده ایم و اونیز از کسان دیگر به دست آورده است. چرا کبیرتوخی و افرادی که این اسناد را به او فرستاده بودند تا هنوز " مردانه" سکوت کرده اند؟..... افراد و سازمانهایی که خود را " خوبتر و بهتر از همه" مائونیست کمونیست میگویند، اما این سازمانها و افراد نیز تاکنون در مورد این اسناد چیزی نگفته اند و خوب است که حرف شما و گیله رفیق نبی متوجه آنها نیز می باشد....".

در اینجا نیز طرف اشاره و کنایه " گ م " مشخص است و من قبلاً در این باره توضیح داده ام. "گ م" در پراگراف دوم این صفحه چنین می نویسد: "اما؛ ما در چند سال بی دلیل از نشر این اسناد خودداری نکرده ایم. طوری که گفتیم این اسناد را محترم کبیرتوخی به یکی از رفقای ما از بخش کانادا فرستاده بود. ما آنروزها خبر نداشتیم که برخی اوراق" کمیسیون تحقیقات تسلیم طلبی ساما" از نابودی نجات یافته وجود دارند. در اواسط سال 2007؛ این رفیق این اسناد را به ما فرستاد...".

عجب تجاهل عارفانه ای! در حالیکه منبع اصلی انتشار این اسناد در بین جنبش چپ کشور بدرجه اول آقای "ضیاء" یکی از کدرهای رهبری "حزب کمونیست(مائونیست) افغانستان" بوده و ما نیز در نیمه دوم دهه شصت خورشیدی این اسناد را از وی بدست آورده ایم. و بعد از آنکه "ضیاء" و چند تن دیگر از ساما انشعاب کردند و " هسته انقلابی کمونیستهای افغانستان" را تشکیل دادند و به همین صورت تشکل های بعدی آن؛ یکی از مسئولین " گ م " عضو همین تشکل ها تا تشکیل "حزب کمونیست(م)" همراه آن بوده و با "ضیاء" رهبر این گروه ارتباط تشکیلاتی داشته است. چگونه او امروز مدعی است که تا اواسط سال 2007 میلادی از این اسناد اطلاعی نداشته است؟! حد اقل برای ما این ادعا قابل پذیرش نیست.

" گ م " در صفحه (5) نوشته اش مدعی شده است که من (پولاد) گویا به مسئول آن گفته ام که: " موسوی تئوری" مسئله ملی" از استالین را قبول ندارد و علاوه بر آن گفته ام که این تئوری در زمان حیات رفیق لنین نوشته و بیرون داده شده بود، اگر نادرست می بود لنین آنرا قبول نمی کرد. این تئوری مربوط به دوران تکامل و انکشاف مارکسیسم به مارکسیسم- لنینیسم است. رد کردن آن در حکم رد کردن مارکسیسم- لنینیسم میباشد. این دوستان خود می گفتند که آدم نمی تواند بگوید فلان تئوری مارکسیسم- لنینیسم - مائونیسم را قبول دارم و فلان تئوری آنرا نه. اما دوستان ما نوحه خوان (منظور نویسنده موسوی است - تبصره از من است) رارسماً انتقاد نکردند، در حالیکه تقریباً یک دهه قبل از آن یک بر روی همین مسئله ملی یک نبرد جانانه را با سوسیالیست های کارگری افغانستان در دفاع از تئوری انقلابی مسئله ملی رفیق استالین از پیش برده بودند..... اکنون دیگر حوصله رفقای ما از گذشت و مدارا با اپورتونیسم به سر رسیده بود و یکی از رفقای ما این موضع گیری ضد انقلابی و ضد توده ای را بنقد گرفت. شمارا به نوشته" تبصره ای بر نوشته" مسایل ایدئولوژی...." در وب سایت شورش آدرس می دهیم".

باید تذکر دهیم که متأسفانه من در همان وقت صحبت های تلفنی ام را با مسئول "گ م" یادداشت نکرده ام و از جهتی هم این صحبت های عام و غیر رسمی بوده اند و لزومی به یادداشت آنها نمی دیدم. شاید این حرفها را درباره موسوی گفته باشم. این صحبتها درست در همان شرایطی بود که " گ م " انشعاب خود را از "حزب کمونیست(مائونیست)" اعلام کرد و به نقد برخی از مواضع و نظریات آن آغاز نمود؛ از آنرو ما با "گ م" ارتباط برقرار کردیم. همچنین در آن زمان با موسوی آشنا شده بودم و گاهی تلفنی روی مسایل گذشته جنبش چپ کشور و مسایل جبهات نظامی مربوط به جنبش چپ در جنگ علیه رژیم مزدور خلقی پرچمیها و سوسیال امپریالیستهای روسی بطور عام باهم صحبت می نمودیم و یکبار هم از نزدیک باهم دیدار داشتیم. تا قبل از آن من با موسوی آشنائی قبلی نداشتیم. در همان زمان من از موضوع انشعاب " گ م " به موسوی هم خبر دادم. همچنین به او گفتم که شخص مسئول " گ م " از اعضای سابق " ساما" است و او موصوف را شناخت. و گفتم اگر می خواهی با او صحبت کنی نمبر تلفن وی را برایت میدهم که او در این مورد علاقه ای نشان نداد. اگرچه دقیق بیادم نیست که این مسایل بین من

و موسوی به چه صورتی مورد بحث قرار گرفته است. لیکن همینقدر می توانم بگویم که در مورد صحبت رد کردن تئوری " مسئله ملی" استالین از جانب موسوی؛ من عبارت رد "مسئله ملی" استالین را بمثابة رد مارکسیسم- لنینیسم نگفته ام. این ادعای "گ م ا" اگر عمداً صورت گرفته باشد یک الزام وارد کردن است. البته که عدم پذیرش یکی از تئوریهای (مارکسیستی- لنینیتی- مائوئیستی) یک انحراف ایدئولوژیک سیاسی جدی است. لیکن موضع و موقف ما در برابر "مسئله ملی" بصورت عام و مسئله ملی در جامعه افغانستان بطور خاص در اسناد مابیان شده است. اینکه بنا بر ادعای "گ م ا" ما چرا همین صحبت شفاهی موسوی را هم نقد نکرده ایم توجیه پذیر نیست. همینکه یک آدم بگوید که من با تئوری "مسئله ملی" استالین مشکل دارم و یا آنرا قبول ندارم. تا کجا قابل قبول است که ما فوراً نقد مفصلی علیه این نظری می نوشتیم و نشر می کردیم! شاید من موسوی را به مواضع ما در رابطه به "مسئله ملی" و تئوری رفیق استالین در این زمینه خاصاً به نشریه "راه حقیقت" شماره (5) منتشره تاریخ (5) جولای (2001) که جمعاً به نقد مواضع و نظرات " حزب کمونیست کارگری افغانستان" خاصاً درباره ناسیونالیسم و مسئله ملی و مسئله چگونگی مبارزه با مذهب اختصاص داده شده بود؛ رجعت داده باشم یا نداده باشم. گفته های شفاهی هیچ کسی را ( در صورتیکه او خودش نخواسته باشد نمیتوان منحصراً سند رسمی و عمومی به حساب آورد)؛ بفرض اگر ما اقدام به چنین کاری می کردیم و در حالیکه سند تحریری ای هم از موسوی در دسترس نداشتیم؛ در آن صورت آیا " گ م ا" می توانست این تضمین را بنماید که موسوی این گفته شفاهی اش را که مبنای نقد نظر و موضعش در این زمینه قرار گرفته بود، بپذیرد! که ممکن نبوده و نیست. در همین مورد وارد کردن الزام "گذشت و مدارا با اپورتونیسیم" بر ما غیر اصولی و تخریبکارانه است. اولاً من به هیچ صورت با چنین تفصیل و تفسیری درباره موسوی همراه مسئول " گ م ا" صحبت نکرده ام. خاصاً که " گ م ا" در همین پاراگراف مدعی شده است که گویا از موسوی خواسته شده بوده که "بخاطر تجدید تعهدش به جنبش انقلابی افغانستان باید گذشته هایش را با منشی انحرافی ساما انتقاد کند و موسوی گفته است که چنین خواهد کرد". اولاً من با چنین لحنی این موضوع گزارش نداده ام و ثانیاً این به ما چه ربطی داشته است که موسوی چگونه درباره گذشته اش در "ساما" از خود انتقاد می کرد و یا نمی کرد. ما کدام طرح مشخص مذاکره و مباحثه ایدئولوژیک سیاسی رسمی با موسوی نداشته ایم که باید به لحاظ اصولی چنین موضوعی را با موسوی منحصراً پیش شرط مطرح می کردیم.

**نامه دوم یکی از هواداران جنبش دموکراتیک نوین (شعله جاوید) و نپی کارگر که در ویب سایت " شورش" به نشر رسیده است.** در صفحه سوم نامه دوم چنین می خوانیم: " چطور امکان دارد که اصل انتقاد و انتقاد از خود را که یک مسئله ایدئولوژیکی و سیاسی درون جنبش کمونیستی است در حضور دشمنان مردم بصورت نامه های سرگشاده و انترنتی طرح نماییم. به نظر ما این سبک کار نادرست است و جنبه تخریبی دارد. بطور مثال زمانیکه سازمان نجات افغانستان (اصولیت انقلابی پرولتری)، مائوئیست های افغانستان و حزب کمونیست مائوئیست افغانستان درگیر مبارزه علنی و انترنتی گردیدند و تضاد آشتی پذیر را به تضاد غیر آشتی پذیر تبدیل نمودند. درخت احمد برومند- موسوی گل کرد و دیگر آن بجوش آمده و قدقد نمود و با استناد نوشته های آنها حملاتش را به جنبش مائوئیستی در مجموع و حزب کمونیست مائوئیست افغانستان و مائوئیستهای افغانستان به خصوص آغاز نمود که به شکل توطئه گرانه تا امروز ادامه دارد.....".

این دو هموطن نظر دارند که طرح انتقاد ایدئولوژیک سیاسی درون جنبش کمونیستی بصورت نامه های سرگشاده انترنتی در حضور دشمنان مردم درست نیست و جنبه تخریبی دارد. آنها نظر دارند که سازمان پیکار برای نجات افغانستان (اصولیت انقلابی پرولتری) در درگیری مبارزه علنی و انترنتی با گروه مائوئیستهای افغانستان و " حزب کمونیست (مائوئیست) " افغانستان، تضاد آشتی پذیر بین شانرا به تضاد آشتی ناپذیر مبدل کرده اند و این امر جنبه تخریبی دارد.

این دوستان یک موضوع مهم و در عین حال پیچیده را مطرح کرده اند که شرح مفصل آن در این نوشته نمی گنجد. این موضوع احتیاج به تحلیل و ارزیابی دقیق و همه جانبه دارد و علت اینکه "تضاد آشتی پذیر" بین ما و این گروه ها چگونه به تضاد آشتی ناپذیر تبدیل شده است؛ علل آن مشخص است. در قدم اول علت اصلی را اختلافات اصولی بین ما و دوتشکیل متذکره تشکیل می داده است. این اختلافات

ریشه در انحرافات ایدئولوژیک سیاسی و مواضع و نظریات انحرافی آنها داشته و دارد. ماهیت مواضع و نظریات و انحرافات هر یک از جناح‌ها باید مورد ارزیابی و قضاوت درست و اصولی قرار بگیرند. این یک موضوع ایدئولوژیک سیاسی مهم است. اسناد هر یک از این جناح‌ها طی حدود سه دهه اخیر در جنبش انقلابی پرولتری وجود دارند و مواضع و نظریات هر یک از گروه‌ها در آن انعکاس یافته‌اند که باید مطالعه شوند. این کاربعده همه بخشهای جنبش انقلابی است که این اسناد را مطالعه کرده و درباره قضاوت کمونیستی بنمایند. اینکه این دوستان نظر دارند که مسایل ایدئولوژیک سیاسی ویا جریان مبارزات ایدئولوژیک سیاسی بخشهای مختلف جنبش کمونیستی (م ل م) افغانستان از طریق انترنت منتشر نه شود تا بدسترس دشمنان قرار نگیرد. اگرچه این موضوع به لحاظ رعایت اصول مخفیکاری از جنبه‌های مختلفی قابل درک و فهم است. اما پراکندگی بخشهای مختلف جنبش چپ کشور تقریباً در سراسر جهان و سهولت‌های مطبوعات مجازی لاجرم امروزه را در چنین مسیری قرار داده است. انتشار اسناد و نوشته‌های جنبش انقلابی پرولتری از طریق انترنت دارای مفیدیت‌های زیادی است و انتشار برخی از اسناد آن از طریق انترنت مضرت‌های هم دارد. البته تبلیغ و ترویج مسایل تئوریک، فلسفی و سیاسی انقلابی، انتشار آثار رهبران بزرگ پرولتاریای جهان و انتشار اسناد جنبش‌های انقلابی پرولتری بین‌المللی، تبلیغات و افشاگری‌های سیاسی ایدئولوژیک علیه ارتجاع جهانی و دشمنان طبقاتی و ملی خلقها و نقد فرهنگ ارتجاعی (خاصاً مذهب) و افشای چهره‌های انواع اپورتونیسیم و رویزیونیسم و تسلیم‌طلبی که به تخریب‌کاری و توطئه‌چینی علیه کمونیسم انقلابی مشغول‌اند؛ در سطح گسترده از طریق انترنت مفیدیت و مؤثریت شایانی دارد. بالمقابل ارتجاع و امپریالیسم جهانی و رویزیونیسم بین‌المللی نیز صدها بار بیشتر می‌توانند از این طریق به تخریب‌های گسترده علیه کمونیسم انقلابی و جنبش‌های رهائی‌بخش پرولتری دست یازند.

لیکن چیزی که در اینجا قابل بحث است که بنا بر قول این دوستان چند دهه است که از مسایل درون جنبش کمونیستی (م ل م) کشور اطلاع دقیق و کافی ندارند. این دوستان درباره "حزب کمونیست (ما ئوئیست)" افغانستان هنوز دچار توهم هستند و از آن منحیث یک تشکل کمونیستی انقلابی یاد می‌نمایند. در حالیکه این "حزب" دیکریک حزب کمونیست واقعی نیست و رهبران آن بر اساس ایدئولوژیک سیاسی و موقعیت اجتماعی شان از جمله بورژواکمپرادورهای هستند که پوشش (مارکسیستی-لنینیستی-مائوئیستی) برتن دارند. همچنین این دوستان به اشتباهات و انحرافات گذشته و حال "گروه مائوئیست‌های افغانستان" توجهی نمی‌کنند که علاوه بر نظریات و مواضع انحرافی اش هنوز سرسختانه از این "حزب" دفاع می‌کند. البته که ما هم بری از اشتباه و یا انحراف فکری و سیاسی نبوده و نیستیم و خلاف ادعای "گ م ا" ما هیچ وقتی خود را "از خوبترها و بهترها" بحساب نیاورده ایم؛ بلکه بیشتر "نقص ما" طی سالها پافشاری روی اصولیت انقلابی پرولتری و تأکید روی وحدت اصولی و دیالکتیکی بخشهای مختلف جنبش کمونیستی بوده و هست. ملاحظه می‌شود که این دوستان درباره جریان مبارزات ایدئولوژیک سیاسی بین بخشهای مختلف جنبش چپ کشور طی چهل سال اخیر اطلاع لازم ندارند. در حالیکه "انتقاد" از اشتباهات و انحرافات ایدئولوژیک سیاسی ویا نقد نظریات و مواضع برخی از گروه‌ها و افراد مربوط به جنبش چپ بزرگترین "مصیبت" محسوب شده و شدیدترین مخالفتها و خصومتها در قبال داشته است. از اینرو مسایل درون جنبش انقلابی پرولتری افغانستان تا امروز لاینحل باقیمانده و گام مؤثری در جهت وحدت بخشهای مختلف آن برداشته نه شده است. تجربه نشان داده است که یک "شیوه وحدت" هواخواهان زیادی دارد و به سرعت فضای "رفیقانه" بین افراد و تشکلات مختلف بوجود آمده و گامهای سریع بسوی "وحدت" ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی برداشته می‌شود. چنانکه جنبش چپ افغانستان در سالهای 1357 تا 1359 در فضای استبداد و فاشیسم رژیم خلقی پرچمی‌ها و سوسال امپریالیست‌های اشغال‌گرفته همین شیوه‌های میکانیکی به وحدت رسیدند و چندین سازمان سیاسی همه با ادعای سازمان "کمونیستی (م ل ا)" تشکیل دادند که تاکنون از نتایج مصیبت‌آر آن رهائی نیافته ایم.

از نیمه اول دهه شصت قرن بیستم میلادی بشر دانشمند و جستجوگر با تحقیقات علمی خستگی‌ناپذیرش با شکافتن "ذره" به کشف بزرگی دست یافت. کشف ذره موسوم به "بوزون هیگز" (ذره که ساینس دانان می‌توانند با ادامه تحقیقات و تفحصات بیشتر به شناخت بهتری از مبدأ پیدایش جهان هستی، راز طبیعت

بعد از انفجار اولیه حدود چهارده میلیارد سال (تئوری بیگ بنگ)، پی ببرند. ولی متأسفانه که "کمونیستهای افغانستان" هنوز موفق به حل اختلافات ایدئولوژیک سیاسی بین شان نه شده و به وحدت تشکیلاتی و ایجاد یک حزب کمونیست انقلابی دست نیافته اند! باز هم آرزو مندیم که روزی نه چندان دور کمونیستهای انقلابی افغانستان بتوانند با پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک سیاسی و طرد انواع اپورتونیسیم و رویزیونیسم از دامان جنبش انقلابی پرولتری کشور به حل اختلافات ایدئولوژیک سیاسی خود از طریق مبارزه اصولی نایل آمده و حزب کمونیست (م - ل - م) انقلابی افغانستان را تا سیس کنند.

اینکه این دوستان نظر دارند که گویا نوشته های ما سبب شده است که احمد برومند- موسوی جنبش (مارکسیستی- لنینیستی- مائوئیستی) و "حزب کمونیست (م)" و "گ م ا" را مورد حمله قرار دهد؛ برداشتی کاملاً نادرست است. موسوی از نوشته های "گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان (م ل م)" در دو- سه مورد صرفاً استفاده ابرازی علیه "حزب کمونیست (مائوئیست)" کرده است. نه اینکه خط ایدئولوژیک سیاسی و مواضع و نظریات ما مورد تائید وی بوده است. این دوستان باید علل اصلی را اول در درون خود پدیده جستجو کنند. و توجه نمایند که هم "گ م ا" ما را متهم می کند که در برابر حملات موسوی علیه آنها "بی تفاوتی و مسامحه کاری" کرده ایم و هم موسوی ما را متهم می سازد که گویا با "سکوت"، حملات "گ م ا" را مورد "تائید" قرار می دهیم! در حالیکه ما از هر دو طرف مورد حمله قرار گرفته ایم. این دوستان باید به مسایل بگونه سطحی نگاه نکنند. در اینجا تضادهای انتاگونیستی وجود دارند با موقعیت و خصیلتهای متفاوت؛ نمی شود با ذهنیگری و با طرح پیش فرضیه های به شیوه ایده آلیستی به تحلیل و تجزیه این تضادها و جهات مختلف آنها پرداخت. اول باید به زمینه های تاریخی، جامعه شناسی، طبقاتی و ماهیت ایدئولوژیک سیاسی اختلافات درون جنبش انقلابی پرولتری کشور طی چهاردهه اخیر توجه کرده و بعد با تحلیل و تجزیه ماهیت و خصیلت این تضادها (بر مبنای دیالکتیک ماتریالیستی)؛ حکم صادر نمود. من در نوشته دیگری پاراگراف فوق را به تحلیل و ارزیابی گرفته و در زمینه توضیحات لازم ارایه خواهم داد.

این دوستان قدری بخود زحمت بدهند و به منظور حصول معلومات و آگاهی لازم از جریانات درون جنبش چپ کشور تاریخ سی ساله این جنبش را مطالعه کنند. همچنین برای آگاهی یافتن از ماهیت اختلافات بین "سازمان پیکار برای نجات افغانستان" (اصولیت انقلابی پرولتری) و بعد "گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان (م ل م)" و "حزب کمونیست (مائوئیست)" افغانستان و "گروه مائوئیستهای افغانستان" و دیگر بخشهای جنبش حد اقل اسناد ده سال اخیر این تشکلات را مورد مطالعه و بررسی قرار دهند. و ملاحظه نمایند که شیوه مبارزه ایدئولوژیک سیاسی و مسئله "انتقاد و انتقاد از خود" در این پروسه طولانی بین جناحهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری کشور از چه قرار بوده است.

7 جولای 2012

(پولاد)